

شکستن طلسم یا طلسم شکسته؟! (نقدی بر تبیین طبیعت‌گرایانه دنت از دین)

حمیدرضا شاکرین^۱

چکیده

چرایی دین و تبیین آن، از مسائل بنیادین حوزه فلسفه دین و تعیین‌کننده جهت‌گیری‌ها و رویکردهای مختلفی در دین‌شناسی همچون طبیعت‌گرایی یا فراطبیعت‌گرایی، واقع‌گرایی یا ناواقع‌گرایی دینی، تاریخ‌مندی یا ناتاریخ‌مندی دین و اثرگذار در مسائلی چون آینده دین، تکثرگرایی دینی و رویکردهای دیگر در این باب است. دنیل کلمنت دنت^۲ فیلسوف ذهن فیزیکالیست و نوداروینیست آمریکایی و از چهره‌های شاخص الحاد جدید، در کتاب «شکستن طلسم: دین به مثابه پدیده‌ای طبیعی» در پی بسط تبیینی طبیعت‌گرایانه از دین در پرتو نظریه تکامل داروین است. مقاله پیش‌رو درصدد است تا دیدگاه او را در این زمینه به روش توصیفی-تحلیلی بررسی کرده و در معرض سنجش قرار دهد. نتیجه تحقیق کشف نارسایی‌ها، کاستی‌ها و ناراستی‌های متعدد در توضیحات دنت و ناکامی نگره نوداروینیستی در تبیین دین است و نشان می‌دهد که نه تنها طلسم‌انگاری دین و شکست‌پذیری آن در برابر تبیین‌های نوداروینیستی موجه نمی‌نماید، بلکه اینگونه تبیین‌ها خود طلسم‌هایی از بیخ و بن شکسته و فاقد اعتبار علمی و ارزش تبیینی نهایی‌اند.

واژگان کلیدی: دنیل دنت، فلسفه دین، تبیین دین، طبیعت‌گرایی دینی، ناواقع‌گرایی دینی، شکستن طلسم

بیان مسئله

تبیین دین و جست‌وجوی منشأ آن مسئله‌ای بنیادین در حوزه دین‌پژوهی، فلسفه دین و کلام جدید است. دیدگاه‌های مطرح در این حوزه به دو گونه طبیعت‌گرا و فراطبیعت‌گرا تقسیم پذیرند. هر یک از دو موضع یادشده نقش تعیین‌کننده‌ای در دیگر مباحث دین‌شناختی و چگونگی مواجهه با دین، از قبیل استقبال و پذیرش یا اجتناب و گریزش، میزان دخالت دادن دین در حوزه تعلیم و تربیت، سیاست و اجتماع، تنظیم مناسبات انسانی و روابط بین‌الادیانی و... دارد. دنیل دنت از جمله متعاطیان طبیعت‌گرای این حوزه است. در نگاه دنت، زیست‌شناسی تکاملی ظرفیت کافی برای تبیین طبیعی‌بنیاد دین، چگونگی پیدایش و پایایی باورهای دینی را دارد و در پرتو آن دیگر جایی برای تبیین فراطبیعت‌گرایانه دین باقی نخواهد ماند. با توجه به اهمیت این مسئله، مقاله حاضر بر آن است تا دیدگاه او در این زمینه را بررسی و مواضع قوت و ضعف آن را آشکار سازد.

دنت دین را پدیده‌ای تماماً طبیعی و فاقد هرگونه بنیاد فراطبیعی می‌داند که مرکب از رویدادها، ارگانیسم‌ها، ساختارها، الگوها و اموری است که همه تابع قوانین فیزیک یا زیست‌شناسی‌اند و بر آن است که نگاه زیست‌شناسانه به دوران حیات اولیه بشری نشان می‌دهد ادیان عامیانه، همچون زبان بدون هیچ‌گونه پیش‌آگاهی و طرح قبلی از طریق فرایندهای به هم پیوسته تکامل زیستی و فرهنگی پدید آمده و نشو و نما یافته‌اند. بنابراین حتی اگر خدای خالق هوشمند، آگاه و حکیمی هم وجود داشته باشد، خود دین چیزی جز مجموعه پیچیده و در هم بافته‌ای از پدیده‌های طبیعی و ایده‌های برخاسته از اذهان بشری نبوده، هیچ‌گونه خاستگاه ماورایی و نسبتی معجزه‌وار با فراطبیعت ندارد. (Dennett, 2006, p. 25)

پیش از بیان اصل دیدگاه دنت در باره منشأ دین، توجه به پاره‌ای از مفاهیم به‌کار رفته در این بحث بایسته می‌نماید. مهم‌ترین این مفاهیم «مم»^۱ است که دنت آن را از ریچارد داوکینز وام گرفته و مباحث خود در حوزه دین و فرهنگ را بر نظریه مم‌تیک استوار کرده است. داوکینز انتقال فرهنگی را از آن رو که سبب نوعی تکامل است شبیه انتقال ژنی قلمداد کرده و برای اشاره به آن از واژه «Meme» به مثابه واحد اصلی انتقال‌دهنده فرهنگ استفاده می‌کند. این واژه هم‌وزن با «Gene» در زیست‌شناسی است و از کلمه یونانی mimeme یا mimema (چیزی که تقلید شده) گرفته شده و شبیه واژه memory در انگلیسی و mème در زبان فرانسوی می‌باشد.

با توجه به اینکه در نگره نوداروینیستی داوکینز، ژن بسته‌ای از اطلاعات و واحد اصلی توارث و

1. Meme.

انتقال صفات به نسل‌های بعدی است، نظریه ممیتیک بیانگر این ایده است که الگوهای رفتاری، فرهنگی و ذهنی نیز بسته‌ای مشابه از اطلاعات فرهنگی است و هنگامی که کسی از دیگری تقلید می‌کند، در واقع یک الگوی رفتاری همچون یک ژن به ذهن او منتقل می‌شود. بنابراین اگر ژن‌ها در یک ارگانیسم زنده، انباشتی از اطلاعات زیستی را در قالب DNA انتقال می‌دهند، م‌ها نیز طرح‌هایی را که از پدران و اجداد خود آموخته‌اند، در حوزه فرهنگ کپی و منتقل می‌کنند. این کپی کردن سازوکاری کر و کور داشته و ممکن است مسیر کپی کردن‌های فرهنگی به مرور زمان دچار تغییر و تحول شود. (Dennett, 2006, p. 77) با نظرداشت این نکته، دنت ابتدا پاره‌ای انگاره‌های محتمل در پیدایش و پایایی دین را معرفی کرده، سپس به بیان دیدگاه خود پرداخته و ادامه بحث را در سخن از آینده و تکامل دین به شرح زیر پی می‌گیرد:

یکم. نظریه‌های منشأ دین

دنت در مورد ظهور و تحول ادیان به پنج نظریه اشاره می‌کند که عبارتند از:

۱. **اشتهای شیرینی**^۱؛ براساس این نظریه‌ها دینداری بشر، امری سرشتی و فطری نیست. دین در فرایند تکامل برآمده و اکنون یکی از ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر وجود ما شده است. شبیه اینکه نیاکان ما از راه شکار زندگی گذرانده و لاجرم نیازمند ذخیره کالری بیشتری بودند. این نیاز، اشتهای سیری‌ناپذیر شیرینی خواهی را پدید آورد و در نسل‌های بعدی تکامل و پایداری پیدا کرد. (Dennett, 2006, p. 84)

۲. **همزیستی فرهنگی**^۲؛ بر اساس این گمانه، دین را می‌توان نوعی همزیستی فرهنگی انگاشت که از یک میزبان انسانی به میزبان دیگر سرایت می‌کند. دنت سه‌گونه همزیستی را توضیح می‌دهد: (۱) همزیستی به‌صورت هم‌غذایی بدون زیان‌آوری (۲) همزیستی به‌گونه هم‌یاری (۳) همزیستی انگلی و زیان‌بار، آنسان که انگل از میزبان خود به نحو زیان‌باری تغذیه کرده و آنکه بهره می‌برد انگل است، نه میزبان. (Dennett, 2006, p. 85) شیوه عملکرد انگل‌ها به‌طور معمول آرام و ناپیدا است. بنابراین اگر دین، انگلی باشد که تکامل فرهنگی می‌یابد، ماهیت خود را از میزبان خویش پنهان می‌دارد، زیرا این نوعی سازگاری موجب بقا و تکثیر آن می‌شود. دنت جمع موارد یادشده را محتمل شمرده و بر آن است چه بسا یک همزیست مطبوع و بی‌خطر به امری زیان‌آور یا حتی مرگبار جهش یابد.

۳. **نظریه آلاچیق**^۳؛ نظریه‌های معطوف به انتخاب جنسی، رضایت خاطر حاصل از دین را

1. Sweet tooth
2. cultural symbiont
3. Bower

بسان لانه یا آلاچیقی می‌انگارند که برخی پرندگان برای جذب پرنده ماده ساخته و آن را تزئین می‌کنند.

۴. نظریه پولی^۱؛ بر اساس این‌گونه نظریه‌ها، ادیان مصنوعاتی فرهنگی شبیه نظام‌های پولی می‌باشند که در گستره زمان دستخوش دگرگونی‌های اجتماعی - فرهنگی شده و آحاد جامعه یا نخبگان و یا جامعه به عنوان یک کل از آن سود می‌برند. (Dennett, 2006, p. 90)

۵) نظریه مروارید^۲؛ در این گمانه، دین صرفاً نوعی فرآورده فرعی زیبا و دلنواز است که از منظر زیست‌شناختی به هیچ‌ژن، فرد، گروه یا همزیست فرهنگی سودی نمی‌رساند، اما همین که وجود پیدا کرد انسان‌ها را شیفته و مفتون خود می‌سازد. (Dennett, 2006, p. 92)

دنت به نقل دیدگاه‌های یادشده پرداخته، بدون اینکه مورد خاصی را برگزیند. وی احتمال تأثیر هر یک را دور از انتظار ندانسته و چندوچون این مسأله را نیازمند تحقیق و بررسی می‌داند. (Dennett, 2006, p. 92) در عین حال دنت پذیرش یک دین و گردن نهادن به آن را تصمیمی چندان آگاهانه و از سر برنامه و تدبیر نمی‌داند. بدین روی حداقل از نظریه پولی که نشانگر نوعی تدبیر سودمندانه است قدری فاصله گرفته و یا احتیاط می‌کند. او حتی تمایل انسان برای تشکیل زندگی گروهی را به اندازه برخی مدل‌های اقتصادی سنجیده و مآل اندیشانه ندانسته، در عین حال آن را پیچیده‌تر از گزینه تشکیل گله و زندگی گله‌ای در حیوانات به‌شمار می‌آورد. (Dennett, 2006, p. 198-199)

دوم. عوامل پیدایش و پایایی دین

دنت با گذر از نظریه‌های پنج‌گانه و محتمل‌انگاری هریک از آنها به بیان عوامل شناختی دین‌گرایی، چگونگی عملکرد و فرایند منتهی شدن آن به باورها و اعمال دینی به شرح زیر می‌پردازد:

الف. دستگاه شناختی قصدی؛ دنت تأکید دارد که برای تبیین دین و انفکاک‌ناپذیری آن از انسان باید دستگاه شناختی و چگونگی تکامل ذهن، یعنی همان مغز را دریافت. (Dennett, 2006, p. 106) مغز حیوانات مجهز به دستگاه تشخیص عامل هشیار^۳ یعنی سیستمی شناختی است که برخی از دیگر موجودات را به مثابه عامل‌هایی دارای مقاصد و گرایش‌هایی خاص، نوعی عقل و شعور و باورهای پیرامون جهان دانسته که بنابر آن باورها و گرایش‌ها، تصمیم‌ها و رفتارهای هشیارانه و هدفدارانه‌ای از خودشان نشان می‌دهند. فایده این توانایی پیش‌بینی رفتار موجودات زنده و عکس‌العمل مناسب در شرایط لازم می‌باشد. (Dennett, 2006, p. 110)

1. Money
2. Pearl
3. Agent detection device (ADD)

برای مثال فرض کنید در جنگلی برای شکار رفته‌اید و درست در لحظه‌ای که آماده به دام انداختن شکار خود هستید صدای خش‌خشی به گوشتان می‌خورد. آنگاه به گمان اینکه حیوان درنده‌ای به سوی شما در حرکت است و قصد جان شما را دارد ترجیح می‌دهید طعمه را رها کرده، به سرعت بگریزید و در مکان امنی پناه بگیرید. چه بسا این گمان نادرست باشد و خطری واقعی جان شما را تهدید نکند، لیکن دستگاه تشخیص عامل هشیار حکم می‌کند که شام شب خود را از دست دادن بهتر از شام دیگری شدن است. زیان این پندار، در صورت خطا بودن، از دست دادن شکار است و در صورت درست بودن و دیر جنبیدن، از دست دادن جان. در نتیجه حساسیت زیاد و خطای موردی دستگاه شناختی ما در چنین مواقعی ارزش بقایی دارد و از همین رو انتخاب طبیعی آن را حفظ می‌کند. (Dennett, 2006, p. 109-112) به گمان دنت، ریشه باورهای دینی چون اعتقاد به خدا یا خدایان همین استعداد درون‌نهادی قصدمندانگاری یا «اتخاذ موضع قصدی»^۱ یعنی انتساب فاعلیت هشیارانه و قصدمندانه به هر چیز پیچیده دارای حرکت از جمله گردش سیارات، رخدادهای کیهانی، تحولات زیستی و دیگر موارد مشابه می‌باشد. (Dennett, 2006, p. 114)

دنت برای قصدمندانگاری سه مرتبه به شرح زیر قائل است:

(۱) باور به وجود عامل‌هایی دارای باورها و مقاصد؛ توضیح این قسم و کارکرد آن در بیان دستگاه شناختی قصدی از نظر گذشت.

(۲) مرتبه دوم از قصدیت دربرگیرنده باورهایی درباره امیال دیگران و امیالی درباره باورها است؛ (Dennett, 2006, p. 111) مانند اینکه باور داشته باشیم هدف رضا از انتخاب علوم پزشکی خدمت به بیماران کم‌برخوردار است و یا اینکه مایل باشیم رضا گزاره «الف مساوی با ب است» را باور داشته باشد.

(۳) مرتبه سوم قصدمندی درباره باورهایی است که دیگران پیرامون ما یا دیگران و مقاصدمان دارند؛ مانند اینکه کسی از شما بخواهد باور کنید که او می‌پندارد پشت درختی در سمت چپ پنهان شده‌اید، نه پشت درختی در سمت راست.

دنت قصدمندانگاری را امری درون‌نهادی قلمداد کرده و بر آن است که لازم نیست به انسان‌ها آموزش داده شود تا جهان را دارای عامل‌هایی قصدمند در مراتب یادشده بشناسند؛ بلکه این مسئله به صورت طبیعی و استادانه در سرشت آدمیان نهفته است. (Dennett, 2006, p. 111)

ب. بازسازی خاطرات و افراط در موضع قصدی؛ دنت بر آن است که ما همواره با خاطرات خود و بازسازی آنها مواجه هستیم (Dennett, 2006, p. 112) از طرف دیگر جسد انسان منبع بالقوه

1. Adopting intentional stance.

بیماری‌ها است و در مواجهه با جسد مرده یک عزیز، در ما دو میل متضاد (اشتیاق و انزجار) شکل گرفته و دچار بحران می‌شویم؛ این بحران نقش اساسی در پیدایش ادیان دارد، بدین معنا که در مواجهه با جسد عزیزی که از یک سو باید با جسد او (که منشأ خطرات بالقوه است) کاری کرد و از سوی دیگر حس اشتیاق و محبت به او را ارضا نمود. موثرترین راهکار اجرای مراسمی است که در ضمن آن همه آشنایان فرد متوفی با جریان پیوسته تفسیر عادات موضع قصدی به یادآوری خاطرات او پرداخته و به حضور نامشهود یک عامل که روح یا نوعی از شخص مجازی است قائل شوند و او را یاد کنند. (Dennett, 2006, p. 113)

به گمان دنت زبان نیز این توانایی را پدید می‌آورد که انسان چیزهایی را به یاد آورد که فعلاً مشهود حواس او نیستند و او را بر اموری متمرکز می‌کند که بدون آن موهوم قلمداد شده و بدین ترتیب ذهن به جهان مجازی تخیل معطوف می‌شود. تجربه مستمر ما از حضور مردگان آشنای خود در قالب ارواح و اشباح یکی از موارد فراوان خطای مفرط موضع قصدی در هدف‌گیری است که در زندگی نیاکان ما روی داده است. درعین حال سناریوی یادشده به خودی خود نیاکان ما را به سوی دین سوق نداده، ولی به مرور آنها را برای ساخته و پرداخته کردن عادات فکری‌شان آماده کرده است. (Dennett, 2006, p. 114)

دنت به نقل از پاسکال بویر^۱ بر آن است عامل‌هایی که از همه چیز باخبرند و به همه حقایق دسترسی دارند یعنی خدایان، همان نیاکان وفات یافته‌ای هستند که هنوز فراموش نشده‌اند. بنابر باور عمومی، آنها از همه اطلاعات استراتژیک آگاهند، چنان‌که در کودکی گمان می‌بردیم پدر و مادرمان از کارهای آشکار و نهان ما آگاهند. (Dennett, 2006, p. 131) اکنون که نمی‌توان چیزی را از آنان پنهان کرد، این پرسش رخ می‌نماید که انجام چه کارهایی را از ما انتظار دارند. (Dennett, 2006, p. 127) و چگونه می‌توان به علم خدایان دسترسی پیدا کرد و با آنها ارتباط برقرار نمود؟ دنت مدعی است پاسخی که نیاکان ما به آن رسیدند پیشگویی (کهانت)^۲ است. کهانت مسئولیت تصمیم‌سازی و پیامدهای تصمیمات بد را از دوش آدمی بر می‌دارد. (Dennett, 2006, p. 133) آنچه کهانت و پیشگویی را تقویت می‌کرد، تکرار آن بود. نتیجه باور به پیشگویی و کهانت این بود که کسی هست که می‌داند خوب چیست و بد کدام و اوست که خوب و بد را به شما می‌آموزد!

دنت کهانت را از آیین‌هایی می‌داند که در سراسر جهان وجود دارد. همچنین آیین‌های شفافبخشی مثل آیین‌های شمعی که ممکن است منشأهای مهمی برای برخی ویژگی‌های موجود در همه ادیان را فراهم آورده باشند. (Dennett, 2006, p. 137)

1. Pascal Robert Boyer
2. Divination.

ج. انتقال فرهنگی؛ دنت بر خلاف کسانی که همه چیز را با توسل به ژن تبیین می‌کنند، بر آن است برخی امور از جمله آیین‌های یادشده انتقالشان فرهنگی است و از طریق یادگیری اجتماعی و مسیر آموزش و تربیتی والدین- فرزندان از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابند. (Dennett, 2006, p. 128) این شاهره اطلاعاتی مهیای آن است که مورد سوء استفاده هر عاملی با برنامه‌های خاص یا مورد سوء استفاده هر مم‌ای واقع شود. قدرت تلقین والدین برای انتقال اطلاعات به کودکان و تمایل آنها برای باور کردن آنچه والدین یا بزرگان قبیله می‌گویند بسیار زیاد است.

دنت از بوی‌ر نقل می‌کند که نیاکان ما برای آن که با قاطعیت بدانند در آینده چه باید بکنند، خیال‌پردازی‌هایی درباره نیاکان خود می‌کردند و ما نیز امروزه در همان موقعیت آنان قرار داریم. (Dennett, 2006, p. 131)

سوم. تاریخ‌مندی و تکامل دین

در نگاه دنت، همان‌طور که دین خاستگاه فراطبیعی ندارد، ریشه در سرشت و فطرت انسان نیز نداشته و پدیده‌ای تاریخی است که در شرایط و مراحل از تاریخ زیست انسانی شکل گرفته، به ذهن و زبان دیگران منتقل شده و در سیر تاریخ حیات بشری تنوع و تکامل یافته است. او از «مارسل گوشه»^۱ در کتاب «تاریخ سیاسی دین» نقل می‌کند:

«تا آنجا که می‌دانیم، دین بدون استثناء در همه زمان‌ها و مکان‌ها وجود داشته است».

(Gauchet, 1997, P. 22)

وی سپس به نقد آن پرداخته و اظهار می‌دارد:

«بطلان این دیدگاه واضح است. برای هرکسی دورانی مقدم بر باورها و رفتارهای دینی

وجود داشته است. سرانجام زمانی هم بوده است که در آن هیچ باورمندی روی زمین

وجود نداشته، بلکه اساساً باوری درباره هیچ چیزی وجود نداشته است.» (Dennett,

2006, p. 98)

شاهد این مطلب در نگاه دنت شکل‌گیری باورها و رسوم جدید دینی، نوبه‌نو شدن و تجدید و افول حیات این رسوم و باورها است که دلالت بر امکان تحقق زمانی تهی از همه باورها دارد. این مسئله بر وجود یک دین و سنت ثابت در همه ادوار تاریخ خط بطلان می‌کشد و نشان می‌دهد که هر سنت دینی آغاز و انجامی دارد.

دنت دین را به دو قسم عامیانه و سازمان‌یافته تقسیم می‌کند. قسم نخست در نگاه وی ادیانی بدوی هستند که فاقد اعتقادنامه مکتوب، الهی‌دان، سلسله مقامات رسمی، شارع و قانون‌گزاری بوده و در مقابل، ادیان سازمان‌یافته سیری تکاملی را پیموده و واجد چنین خصوصیات شده‌اند. او اذعان

1. Marcel Gauchet

می‌کند که توضیحات پیش‌گفته نمی‌تواند دست‌مایه‌ای برای سیر مستقیم به دین رسمی و سازمان‌یافته باشد، بلکه نهایتاً ما را به «دین عامیانه»^۱ راه می‌برد؛ لیکن همین ادیان بدوی و عامیانه با مناسک و آیین‌ها، داستان‌هایی درباره خدایان و دیگر موجودات طبیعی، همچنین با اوامر و نواهی خاص خود بستر فرهنگی لازم را برای پیدایش ادیان سازمان‌یافته به وجود می‌آورند. او تحولات ادیان در طول تاریخ را با تحولات زبان مقایسه می‌کند تا نشان دهد چگونه بدون وجود طراحی مدبر، برخی از خصوصیات دین سازمان‌یافته در ادیان عامیانه یافت شده و زمینه‌ساز تبدیل ادیان عامیانه به دینی سازمان‌یافته می‌شود. (Dennett, 2006, p. 140) به اعتقاد دنت زبان‌شناسان برای نشان دادن تحولات زبان‌های پیشرفته کنونی ابتدا به یک زبان اصلی و ثابت می‌رسند و از آنجا تحولات زبان‌های گوناگونی مانند زبان لاتین را پیگیری می‌کنند. او بر آن است که برای نشان دادن تحولات ادیان نیز باید به یک منشأ ثابت رسید، لیکن براساس آنچه پیش‌تر گذشت، چنین امری تقریباً ناشدنی به نظر می‌رسد. (Dennett, 2006, p. 145)

به نظر دنت، مرور و تکرار عمومی یک آیین و هم‌زمان توجه به آنچه قرار است مرور شود مهم‌ترین روش برای تقویت حافظه و یادسپاری می‌باشد و تنها چیزی که چندان دغدغه‌خیز نیست فهم مطالب و محتوای آیین‌ها و وردها است؛ مردم تنها موظفند تکرار کنند و به خاطر بسپارند. (Dennett, 2006, p. 150) همچنین برگزاری هنرمندانه مراسم دینی می‌تواند مردم را به دین و آیین خود پای‌بندتر ساخته و آنها را حداقل برای لحظاتی از دنیای روزمره بیرون ببرد. (Dennett, 2006, p. 154) این تغییرات مسیری طولانی را تا به امروز بر اساس تغییر ذائقه و نیازهای بشر طی کرده‌اند.

دنت معتقد است همه اموری که از طریق فرهنگی منتقل می‌شوند نیازمند بازسازی یا همانندسازی نبوده، چنان‌که زبان این‌گونه است و خود از خویش مراقبت می‌کند. شکل‌گیری و بقاء ادیان عامیانه نیز همچون زبان است و مم‌های تشکیل‌دهنده آن می‌توانند جهت‌گیری‌ها و ترفندهای تازه‌ای جهت انطباق و سازگاری با محیط پدید آورده، پایایی و مانایی خود را تضمین کنند. از دیگر سو، به موازاتی که آدمیان حیوانات و گیاهان را اهلی کردند، مم‌های ادیان عامیانه نیز اهلی گشته‌اند. سپس این ادیان گماشتگان و خدمتکاران خاص خود را پدید آورده و نهادهای دینی به تدریج رخ نموده‌اند. (Dennett, 2006, p. 156-160)

ماحصل کلام دنت در رابطه با پیدایش، پایایی و تکامل ادیان را می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد:

(۱) دین فاقد هرگونه بنیاد فراطبیعی است.

(۲) هریک از نظریه‌های ذیل در ظهور و تحول ادیان محتمل و قابل جمع‌اند: (۱) اشتباهی

شیرینی (۲) همزیستی فرهنگی (۳) انتخاب جنسی (۴) نظریه مروارید (۵) نظریه پولی. درعین حال دین‌ورزی به اندازه نظریه پولی مبتنی بر خردورزی نیست.

(۳) ریشه باورهای دینی استعداد «اتخاذ موضع قصدی» است.

(۴) از زمینه‌های مهم دین‌گرایی حس اشتیاق به مردگان و یادآوری خاطرات آنان است که در پرتو خطای مفروض قصدی به پنداشت حضور آنها در قالب ارواح همه‌چیزدان، اشباح نامرئی و پندارگرایی ذهن انجامیده است.

(۵) خدایان همه‌دان ادیان، همان نیاکان وفات یافته فراموش نشده‌اند.

(۶) دسترسی به علم خدایان از طریق کهنات است که همراه با آیین‌هایی چون شفابخشی دشمنی منشأ مهمی برای برخی ویژگی‌های موجود در ادیان هستند.

(۷) انتقال آیین‌های ادیان از طریق یادگیری اجتماعی و تربیت خانوادگی و قدرت تلقینی بزرگان قبیله و والدین است.

(۸) ادیان بدوی و عامیانه از طریق مرور و تکرار عمومی آیین‌ها؛ برگزاری هنرمندانه مراسم دینی؛ جهت‌گیری‌ها و ترفندهای تازه جهت انطباق و سازگاری با محیط؛ پایایی و پویایی خود را تضمین کرده، سپس گماشتگان و خدمتکاران خاص خود و نهادهای دینی را پدید آورده و به ادیان سازمان‌یافته تحول یافته‌اند.

نقد و ارزیابی

مطالعات علمی دین فی‌نفسه می‌تواند حرکتی مفید و ارزشمند در جهت گشودن پاره‌ای زوایای پنهان دین قلمداد شده و نتایج سودمندی به بار آورد، لیکن هرگونه نظریه‌پردازی در این زمینه باید با رعایت دقیق ضوابط و استانداردهای منطقی و علمی باشد. شماری از این ضوابط عبارتند از:

(۱) وضوح و شفافیت موضوع و مسئله تحقیق و پرهیز از مفاهیم و تعاریف مبهم.

(۲) صلاحیت دانش مرجع، میزان اعتبار، ظرفیت و توانایی و محدودیت‌های آن و به ویژه نظریه مورد استناد در مساله مورد مطالعه به درستی ارزیابی و مشخص شود.

(۳) روش علمی به‌دقت رعایت شده و از ارائه دیدگاه‌های شخصی به نام علم بدون پشتوانه‌های معتبر پرهیز گردد.

(۴) گستره دلالت داده‌های علمی به دقت رعایت شده و از تعمیم‌های نابجا، استنتاجات خارج از دلالت داده‌ها، انحصارگرایی‌های نامعتبر و دیگر آسیب‌های محتمل خودداری شود.

(۵) جامعیت تحقیق، بررسی احتمالات گوناگون و نسبت دیدگاه پذیرفته‌شده با دیدگاه‌های

رقیب با دقت و رعایت بی‌طرفی و انصاف علمی انجام شود.

اکنون ببینیم آنچه دلیل دنت در رابطه با خاستگاه دین بیان نموده تا چه اندازه جهات فوق را رعایت نموده و احیاناً از چه کاستی‌ها و اشکالاتی رنجور است:

۱. ابهام‌آمیزی

دعای دنت در باب دین خالی از پاره‌ای کاستی‌ها و ابهامات نیست. برای مثال آنچه دنت ادیان عامیانه می‌خواند از جهاتی مبهم می‌نماید و توصیفات تا حدی واضح دنت درباره آنها غالباً سلبی است؛ مانند فقدان نظام اعتقادی، شریعت و ... در مقابل، امور اثباتی آن بسیار کلی و نامتعیین است؛ مانند داستان‌هایی درباره خدایان و ... (See: Dennett, 2006, p. 136-137) که تفاوت آن با داستان‌هایی چون کلیله و دمنه و آیین‌های نادینی چندان روشن نبوده و معلوم نیست چرا باید آنها را دین یا دینی بخوانیم و به عبارت دیگر، فارق و ممیز اصلی در دینی و نادینی‌انگاری ادبیات داستانی چیست؟

از همین قبیل است خداوندیشی ناخودآگاه که جداگانه بررسی خواهد شد. آنچه اکنون بر آن تأکید می‌شود این است که هم استدلال‌ورزی ناخودآگاه از وضوح کافی برخوردار نبوده و معلوم نیست اساساً اندیشه‌ورزی و استدلال^۱ چگونه ناخودآگاه صورت می‌گیرد و هم عدم اتکای آن بر همه‌دانی خدا دقیقاً به چه معنا است. آیا مراد غفلت و عدم حضور روشن آن در ذهن است یا چیزی دیگر؟

از دیگر موارد ناگشوده در بیان دنت این است که وی دین‌گرایی را برآیند بازسازی خاطرات و افراط در موضع قصدی به‌شمار آورده است، اما در این زمینه توضیحی در رابطه با چگونگی پیوند مستقیم بین بازسازی خاطرات و موضع قصدی ارائه نمی‌کند. این مسئله از جهات دیگری نیز مورد نقد است که در ادامه خواهد آمد.

۲. فقدان پشتوانه علمی

از جمله اشکالات اساسی دیدگاه دنت در تبیین طبیعی دین فقدان پشتوانه‌های لازم علمی و تجربی است. این مسئله در دو سطح قابل پیگیری است. یکی در سطح زیرساختی و اصول موضوعه این نظریه مانند نظریه ممیتیک؛ و دیگری در سطح مدعیات روساختی آن. با توجه به اینکه بنیاد سست و لرزان نظریه ممیتیک خود مقوله‌ای مستقل است و مقاله‌ای دیگر می‌طلبد، آن را فرونهاد (جهت آگاهی بیشتر بنگرید: شهبازی، ۱۳۹۹، ص ۳۷۳-۳۶۰) و به بررسی سطح دیگر می‌پردازیم. اکنون پرسش اصلی این است که مدعای دنت مبنی بر اینکه نگاه زیست‌شناسانه به دوران حیات اولیه

بشری نشان می‌دهد ادیان عامیانه، بدون هیچ‌گونه پیش‌آگاهی و طرح قبلی از طریق فرایندهای به هم پیوسته تکامل زیستی و فرهنگی پدید آمده و نشو و نما یافته‌اند مبتنی بر کدامین پشتوانه‌ها و داده‌های معتبر علمی است؟ توضیحات نظریه تکامل زیستی و شواهد آن در این زمینه چیست؟ در این باره توجه به چند نکته بایسته می‌نماید:

الف. ادوار مورد اشاره دنت، دوران‌های پیش از تاریخ مکتوب است که اطلاع دقیقی از آنها در دسترس نمی‌باشد و داده‌های زیست‌شناختی نیز ره‌آورد درخور توجهی متناسب با مدعای دنت در بر ندارد. بدین‌روی دعاوی وی در این زمینه به فرضیه‌بافی شبیه‌تر می‌ماند تا توضیحات علمی.

ب. اگر بپذیریم که علمی بودن یک نظریه تابع کاربست روش تجربی و فراز آمدن از آزمون مشاهده کنترل‌شده، وضع و رفع عوامل و بازسازی در آزمایشگاه است، کار دشوارتر شده و فاصله دعاوی یادشده با علم به معنای دقیق کلمه بیشتر روشن می‌شود.

این ضعف چنان در دیدگاه دنت خودنمایی می‌کند که شماری از اندیشمندان برآند اساساً دأب دنت و دیگر همکارانش در نقد دین پی‌جویی شواهد و قرائن مقنع نیست. (شهبازی، ۱۳۹۹، ص ۲۸۶)

در عین حال دنت می‌کوشد، هرچند به نحو حدافلی، برای برخی دعاوی عجیب و غریب خود شواهدی تجربی دست‌وپا کند که عبارتند از:

یکم. خدااندیشی ناخودآگاه: دنت پس از فروکاستن خداوند به نیاکان وفات‌یافته، به عنوان شاهدهی تجربی بر این مدعا از بَرْت^۱ نقل می‌کند:

«مردم از کودکی آموخته و همچنان اذعان دارند که خدا همه چیز را می‌داند، اما آنگاه که درباره خدا به‌صورت ناخودآگاه استدلال می‌کنند^۲ بر این مطلب تکیه نمی‌کنند». (Dennett, 2006, p. 131) او دلیل این مطلب را آن می‌داند که در ذهن و ضمیر آنان «نیاکان یا همان خدایان همه چیز را نمی‌دانند، بلکه از مهم‌ترین‌ها یعنی امور رازآلود،

نقشه‌ها، نگرانی‌ها و آلام گناهان خبر دارند.» (Dennett, 2006, p. 131)

این نحوه استدلال به مثابه شاهدهی تجربی بسیار دور از منطق و استانداردهای تحقیق تجربی است. توضیح اینک:

الف. در این مورد افزون بر ابهام، به امری درونی و به اصطلاح اول شخص اشاره شده که مستقیماً قابل دسترسی و تجربه متعارف در علم نیست. آنچه دنت می‌گوید به روش پدیدارشناسانه قابل بررسی است که خود دنت چندان از آن استفاده نکرده است. افزون بر آن هیچ معلوم نیست که

1. Justin L. Barrett
2. Reasoning un-self-consciously

دینداران چنان فهم و تصویری در ضمیر خود از خدا را تایید کنند و بر فرض کسانی هم با آن همراهی کنند، پیروان بسیاری از ادیان توحیدی با آن موافقت ندارند.

ب. مدعای یادشده متکی بر کدامین پیمایش و تحقیق میدانی و داده‌های آماری است؟ چند درصد و کدامین طیف از خداباوران و چه اندازه و به چه دلیل در خدااندیشی درونی خود این‌گونه‌اند؟

ج. در این زمینه به عنصری به نام ناخودآگاهی تکیه شده که مسئله را تحقیق ناپذیر و ابطال ناپذیر می‌کند زیرا همین که کسی از خدا به مثابه واقعیتی همه‌چیزدان تکیه کند، می‌توان ادعا کرد او در حالت خودآگاهی و تکیه‌گاه‌های کلامی است.

د. آیا قاعده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه هر چیزی که دارای ویژگی‌ها و اوصاف معینی است و آن اوصاف نیز اموری تشکیکی و دارای مراتب و درجات مختلف باشند، باید همه باورمندان به آن در تمام مراحل یادآوری، آن را با همه اوصاف و خصوصیات مربوط به آن اوصاف به یاد آورند و آنچه درباره آن آموخته‌اند در ذهن و ضمیر آنان ظهور و بروز پررنگ و دائمی داشته باشد؟ به نظر می‌رسد نه تنها چنین دلیلی وجود ندارد، بلکه برخلاف آن در بسیاری اوقات ما برخی از خصائص موجوداتی که می‌شناسیم را لحاظ نکرده و در عین آگاهی قبلی نسبت به آنها عطف توجه نداریم و هرگز این را بر فروکاستن آن به چیز دیگری که فاقد آن اوصاف یا مرتبه و گستره اوصاف مربوطه باشد تلقی نمی‌کنیم.

به بیان دیگر صورت منطقی استدلال دنت به شرح زیر است:

(۱) مردم نیاکان وفات یافته خود را دانای امور استراتژیک می‌دانند.

(۲) مردم وقتی در ناخودآگاه خویش درباره خدا/خدایان می‌اندیشند بر دانایی مطلق تکیه

نمی‌کنند، پس:

(۳) مردم در ناخودآگاه خویش خدا/خدایان را دانای امور استراتژیک می‌دانند. پس:

(۴) خدا/خدایان همان نیاکان وفات یافته است/اند.

افزون بر اشکالاتی که بر هر یک از مقدمات دلیل فوق وارد است، اشکال دیگر گذر از مقدمات به نتایج، به‌ویژه از مقدمه سوم به چهارم است که مشتمل بر مغالطه خلط شباهت و این‌همانی و به تعبیری تحویل‌گرایی ناموجه است.

دوم. پیشینه تهی از باور: دلیلی که دنت بر تاریخ‌مندی دین آورده این بود که زمانی هیچ باور و باورمندی روی زمین نبوده و برای هرکسی دورانی مقدم بر باورها و رفتارهای دینی وجود داشته است. وی شاهد این مطلب را نیز تجدید و افول حیات رسوم و باورهای دینی می‌انگارد. (Dennett, 2006, p. 98) این مطلب نیز از جهات چندی درخور نقاش است:

مسئله مورد بحث این است که دینداری بشر پیوندی با حقایق فراطبیعی دارد یا ندارد و نیز اینکه فطری است یا تاریخی. اکنون باید دید مراد از نبود هیچ باور و باورمندی روی زمین در مقطعی از زمان چیست. در این زمینه حداقل سه فرض قابل تصویر است:

۱) اگر منظور از نبودن باور و باورمند زمانی است که انسانی وجود نداشته است، از قبیل سالبه به انتفای موضوع و به‌طور کلی از بحث خارج است.

۲) اگر مراد این است که انسانی بوده ولی هرکسی در مراحل از دوران حیات خود مانند دوران نوزادی فاقد باور است و باورها به تدریج شکل می‌گیرند، این نیز دلیل بر تاریخمندی و بی‌ارتباطی دین با فراطبیعت نیست؛ چنان‌که غریزه‌ای مانند غریزه جنسی امری سرشتی است، اما هرکسی دورانی از حیات خود را بدون شعور جنسی پشت سر می‌گذارد و غرایز انسان هریک در شرایط خاص خود رشد و شکوفایی پیدا می‌کند. باورهای دینی هم حتی در صورت فطری بودن، شرایط رشد متناسب با خود را دارد. پیامبران نیز انسان‌هایی که به بلوغ نسبی در درک و فهم حقایق دینی رسیده‌اند را مخاطب قرار داده و دعوت کرده‌اند.

۳) چه بسا منظور این باشد که دورانی بر بشریت گذشته است که حتی با گذر از مراحل رشد و بلوغ فکری آحاد انسان‌ها، همچنان خبری از باورها و سنن دینی به هیچ شکلی وجود نداشته و دینداری در دوره‌های پسین و مراحل خاصی از تاریخ بشری رخ نموده است. اگر مراد این باشد، فاقد هرگونه دلیل و پشتوانه تاریخی و تجربی است. در تاریخ شناخته‌شده بشر همان‌گونه که مارسل گوشه بیان کرده است، دین بدون استثنا در همه زمان‌ها و مکان‌ها وجود داشته است. (Gauchet 1997, P. 22)

سوم. تجدید و افول و تاریخمندی؛ این سخن دنت که تجدید و افول عقاید و آداب دینی دلیل بر تاریخمندی دین است نیز درست نیست. اصل یک مطلب چیزی است و وجوه، اشکال و گونه‌های آن چیز دیگری؛ چنان‌که نیاز به تغذیه برای بشر یک مسئله است و نوع غذاها، چگونگی تولید، توزیع و مصرف مواد غذایی مسئله دیگری است. از طرف دیگر فارغ از هر اسم و رسمی، حقیقت مشترکی همواره در میان بشریت وجود داشته و دارد و آن توجه به حقیقتی متعالی به نام خداوند است که از دیرزمان انسان‌ها در پیشگاه او خضوع و خشوع داشته و همچنان دارند و خداگری همواره نوعی استثنا در میان بشریت بوده است.

چهارم. زبان و خاطرات؛ از دیگر مدعیات فاقد پشتوانه علمی دنت در تبیین طبیعتی دین این است که وی زبان را عامل یادآوری خاطرات از یادرفته قلمداد می‌کند. این گمانه مبتنی بر پنداره تقدم زبان بر ذهن و اندیشه است که شماری از فیزیکیالیست‌ها بدان چنگ زده، درحالی‌که هیچ دلیل معتبر علمی یا فلسفی بر این مسئله وجود ندارد؛ بلکه افزون بر آن، قضیه بر عکس است و

شهود انسان‌ها موافق با این واقعیت است که تصور و اندیشه مقدم بر زبان می‌باشد و نقش اصلی زبان انتشار تصورات و مکنونات ذهنی است. البته ذهن و زبان می‌توانند در تعامل و همکاری متقابل باشند و در خلال بازگویی خاطرات، شماری از امور یاد رفته هم قابل بازخوانی و یادآوری اند، زیرا ذهن انسان توان آن را دارد که همزمان با سخن گفتن یا نوشتن همچنان به تفکر یا جست‌وجو در حافظه و بایگانی خاطرات پردازد و آنها را بازیابی و سپس از طریق زبان بازگویی کند.

کیث وارد در باب نارسایی‌های علمی دیدگاه دنت بر آن است که بر فرض مدعیات وی درست باشد، لیکن آیا اینها علم است و به تایید و ابطال تجربی تن می‌دهد؟ گفته‌های دنت افسانه‌هایی را می‌ماند که حاوی باورهای کلی و چشم‌اندازهایی فلسفی در باب کیهان باشد و در واقع دنت مرز میان دانش آزمون‌پذیر، فلسفه نظری و روان‌شناسی اجتماعی را در هم شکسته و آنها را با یکدیگر درآمیخته است. (WARD, 2004, p. xiv- xv)

۳. نارسایی تبیینی

صلاحیت نظریه تکامل برای تبیین دین به جدّ مورد تردید است. جیمز جونز در کتاب «آیا علم می‌تواند دین را تبیین کند؟»^۱ در عین استقبال از مطالعات علمی دین بر محدودیت‌ها و نارسایی‌های علمی، به ویژه نگره تکاملی انگشت نهاده و اظهار می‌دارد آیا داده‌های علمی مانند پاره‌ای همبسته‌های شناختی و روانی دین از چنان قوت و رابطه مستقیمی برخوردارند که لازم باشد برای به دست آوردن تبیینی کامل از باورها و رفتارهای دینی به نظریه‌ای چون تکامل توسل جوییم که تنها بر روی ژنوتیپ‌ها کار می‌کند؟ (See: Jones, 2016, P. 138)

جونز دینداران را مُحق می‌داند که با توجه به محدودیت‌ها و ناتمامیت نگرش فیزیکیالیستی محض و روش‌شناسی ضیق و تُنک‌مایه پوزیتیویستی، تعمیم‌های افراطی از نظریه داروین را در این زمینه به چالش بکشانند. (Jones, 2016, pp. 138 & 190-191)

از طرف دیگر مهم‌ترین اصل‌های مورد استناد نئوداروینیست‌ها در تبیین‌های تکاملی، جهش ژنتیک و انتخاب طبیعی است. این درحالی است که در رابطه با ویژگی‌ها، گستره و چگونگی کارکرد این دو، وفاقی در میان دانشمندان وجود ندارد. (بنگرید: شاکرین، ۱۴۰۲، ص ۳۶۵-۳۶۰) شماری از دانشمندان توان تبیین‌گری انتخاب طبیعی در جهان زیست را بسیار محدود و در موارد بسیاری نارسا و فاقد وجاهت علمی می‌دانند، (بنگرید: دنتون، ۱۳۹۹، ص ۷، ۹۹-۹۸، ۱۱۴، ۱۲۲-۱۲۱، ۱۹۸؛ نیز: مایر،

1. Can Science explain Religion? The Cognitive Science Debate.

بی‌تا، ص ۲۲۸-۲۲۴) چه رسد که آن را به امور انسانی تسری داده و بخواهیم امر پیچیده و چندجانبه‌ای چون دین را از دریچه تنگ آن نظاره کرده و با آن تبیین کنیم. برخی دیگر ژن‌محوری و ماهیت ذره‌گرایانه ژن‌محور نوداروینیسیم را مشکل اصلی این نظریه قلمداد کرده (نوبل، ۱۴۰۰، ص ۲۶۸) که ساده‌انگارانه اما با استفاده از استعاراتی گیرا و نوشتاری درخشان ارائه شده تا خواننده را به پذیرش آن وادارد. (نوبل، ۱۴۰۰، ص ۷) روپرت شلدریک معتقد است امروزه بسیاری از زیست‌شناسان پذیرفته‌اند که مفهوم برنامه ژنتیکی گمراه‌کننده است، اما این مفهوم همچنان نقش عمده‌ای در زیست‌شناسی مدرن ایفا می‌کند. (شلدریک، ۱۴۰۱، ص ۱۸۸)

۴. خلط تبیین طبیعی و طبیعت‌گرایی دینی

تبیین تکاملی دین به هر شکل آن تنها بیانگر فرایندی طبیعی برای چگونگی پیدایش، پاره‌ای تحولات و پایایی دین با تکیه بر اصل انتخاب طبیعی ناهشیار است. چنین تبیینی بر فرض صحت و اعتبار، منطقیاً دلالتی بر نفی بنیادهای فراطبیعی دین یا نفی بنیان‌های عقلانی و ارزش معرفتی عقاید دینی ندارد. تبیین‌های طبیعی عموماً بیانگر چگونگی‌ها و فرایندها، آن‌هم منحصرأدر گستره تجربی و با تعهد به عدم فراروی از علل و اسباب طبیعی هستند. در نتیجه، تبیین‌های علمی عموماً توصیفی، تقریبی و غیرنهایی‌اند. این‌گونه تبیین‌ها با تبیین‌های عقلانی و غایی که در سطحی برتر چرایی دین را توضیح می‌دهند مانع‌الجمع نیستند، لیکن طبیعت‌گرایی ادعایی بیش از این دارد و مدعی کمال و حصر است، یعنی تبیین‌نهایی و انحصاری دین تبیین طبیعی است. این در حالی است که از طریق دانش تجربی نمی‌توان چنین ادعایی کرد. به تعبیر نیوسام،^۱ تعهدی پیشین در علم وجود دارد که تنها تبیین براساس علت‌های فیزیکی را مجاز می‌داند و هیچ تبیین و علتی فراتر از آن، نمی‌تواند براساس روش علمی قابل پذیرش باشد. (ر.ک: نریمانی، ۱۴۰۱، ص ۱۵۸-۱۵۷) در نتیجه تحقیق علمی هیچ عامل فراطبیعی را دخالت نمی‌دهد یا اثری از آن را مشاهده نمی‌کند. براین اساس نهایت چیزی که می‌توان ادعا کرد، دست نیافتن به عاملی فراطبیعی در تحقیق و بررسی علمی است؛ اما اینکه ورای سطح تجربی و مشاهده‌ای، هیچ عامل فراطبیعی وجود نداشته باشد، مسئله‌ای فراتر است و نیافتن و دخالت ندادن، به معنای نبودن آن نیست. (See: McGrath, 2011, p. 6)

بر اساس آنچه گذشت منطقیاً می‌توان انگاشت که خداوند متعال فرایند دین‌گرایی بشر را از رهگذر اصل انتخاب طبیعی رقم زده، یا از جهاتی با آن هماهنگ کرده باشد، اما همه چیز را به آن محدود نکرده، چه بسا زمینه‌های دیگری نیز برای آن ترتیب داده یا غایات دیگری فراتر از افق دید نگره تکاملی بر آن استوار کرده باشد.

1. William T. Newsome

۵. مغالطه مصادره به مطلوب

استنتاج دنت مبنی بر اینکه برآمدن دین از فرایندهای تکامل زیستی نشانگر این است که دین هیچ‌گونه منشأ، غایت و مابازای ماورایی نداشته و نسبتی معجزه‌وار با فراطبیعت ندارد، فاقد هرگونه ارزش و اعتبار منطقی و مبتلا به خطای روش‌شناختی است. البته بنابر بستر فیزیکی علیت که رویکردی متافیزیکی است، تبیین طبیعی بر فرض صحت و اعتبار حرف آخر است و هر سخن دیگری تنها در گستره تبیین طبیعی مسموع است؛ لیکن کسی که چنین پیش‌فرضی داشته باشد، به‌صورت پیشینی و مقدم بر هرگونه تبیین علمی، رابطه هر چیزی در این جهان، از جمله دین را با فراطبیعت گسسته و به نفی آن فتوا داده است. بدین روی تالیافرو بر آن است که تبیین دنت در این بحث گرفتار همان خطای روش‌شناختی است که مباحث فلسفه ذهن وی بدان مبتلا بود. او در گام نخست به مثابه یک اصل بنیادین توحید را کنار می‌گذارد، سپس در گام بعدی هر تبیینی که در بردارنده اموری چون آگاهی، تجربه، احساس و دیگر پدیده‌های ذهنی باشد را نفی می‌کند؛ یعنی همان‌طور که در فلسفه ذهن به نحو پیشینی و مصادره به مطلوب بر چشم‌انداز اول شخص خط بطلان می‌کشید، در تبیین دین هم همین رویه را در برابر نگره توحیدی به کار می‌گیرد. (Taliaferro, 2009, p. 201)

افزون بر این، دنت وجود خدا و طبیعی بودن دین را قابل جمع دانسته، بر آن است که حتی با وجود خدا دین پدیده‌ای طبیعی است و نسبتی معجزه‌وار با فراطبیعت ندارد. (Dennett, 2006, p. 25) لیکن او روشن نمی‌سازد که چگونه و بر اساس کدامین دلیل و مبنا می‌توان بر فرض وجود خدا هرگونه رابطه دین با ماوراء طبیعت را ولو به نحو طولی و از مجرای علل طبیعی کنار نهاده و بر آن خط بطلان کشید.

۶. گزینش‌گری ناموجه

چنان‌که گذشت دنت در مورد ظهور و تحول ادیان به پنج نظریه اشاره کرده که عبارت بودند از: (۱) اشتباه‌های شیرینی (۲) همزیستی فرهنگی (۳) نظریه آلاچیق یا انتخاب جنسی (۴) نظریه پولی (۵) نظریه مروارید.

در این باره دنت صرفاً به بیان نظریه‌هایی اکتفا کرده است که به‌گمان وی سازگاری آشکارتری با تفسیر تکاملی داشته و در پرتو آن تبیین‌پذیراند. وی آگاهانه یا ناآگاهانه، بسیاری از دیگر نظریه‌های طرح‌شده در این زمینه را، اعم از اینکه با وی اشتراک یا اختلاف گفتمانی داشته باشند نادیده گرفته است. نمونه‌ای از این موارد نظریه فطری بودن دین است که در ادامه اشاره خواهد شد. به‌هرروی نظریه‌های یادشده از سوی دنت، نه دارای حصر منطقی‌اند و نه مبتنی بر استقرای تام.

۷. ابتلا به معارض مدلل

تبیین طبیعت‌گرایانه دنت از دین، مبتلا به وجوه مختلفی از تبیین‌ها و دلایل معارض است. شماری

از این وجوه معارض عبارتند از:

الف. فطری بودن دین؛ در این نگرش دین‌گرایی بشر امری درون سرشتی، ناشی از اراده حکیمانه و هدایت تکوینی خداوند و فصل ممیز انسان است، چنان‌که برخی اندیشمندان انسان را به‌عنوان «حیّ متألّه» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۰) یا موجودی دین‌ورز (هومورلیجیوسس)^۱ معرفی می‌کنند.

دین سرشتگی آدمیان دلایل فراوانی دارد که بررسی آنها از عهده این مجال خارج است و اجمالاً شهود و تجربه‌های درونی و بیرونی؛ ژرفایی و همگانی بودن گرایش دینی؛ دیرینگی، پایایی و مانایی دین و جاذبه و نفوذ آن شواهد مهمی هستند که دانشمندان مختلف بر آن تاکید کرده‌اند. (ر.ک: شاکرین، ۱۳۹۰، ص ۱۸۰-۱۷۴)

ب. وجود شریعت آسمانی؛ هرآنچه در ادبیات رایج دین خوانده می‌شود دارای بنیاد آسمانی نبوده، اما اصل وجود شریعت آسمانی مدلل به دلایل معتبری است و پیامبران الهی همواره با دلایل روشن و به‌ویژه با اعجاز بر صدق دعوی خود احتجاج کرده‌اند. (ر.ک: شاکرین، ۱۴۰۳)

چه بسا گفته آید که این مسئله‌نگاهی درون‌دینی و کلامی است و از این منظر نمی‌توان به نقد دنت پرداخت.

پاسخ این است که اگر منظور از درون‌دینی و کلامی بودن، تعبدی و درون‌متنی بودن صرف است، روشن است که با چنان دلایلی نمی‌توان در برابر دنت احتجاج کرد؛ لیکن آنچه در بالا گفته آمد از این سنخ نیست؛ بلکه مستند به دلایل تاریخی و عقلی است؛ یعنی اولاً ارائه شریعت و احتجاج و معجزه‌آوری در اثبات الهی بودن آن دلیل تاریخی دارد. ثانیاً حجیت و اعتبار احتجاجات پیامبران، از جمله اعجاز دلیل عقلی بر مدعای ایشان، یعنی مسئله‌ای عقلی، فرامتنی و غیر تعبدی بوده و اینکه تا چه اندازه می‌توان به آنها تکیه کرد مسئله‌ای قابل گفت‌وگو با امثال دنت و دیگران است.

ج. مدلل بودن باورهای دینی؛ عقاید پایه دینی همچون وجود خدا، عالم غیب، روح، حیات جاودانه، وحی و نبوت بر دلایل عقلی متعددی استوار بوده و هیچ‌یک مبتنی بر تعبد محض و بدون پشتوانه عقلی نیستند. این دلایل که صدها کتاب و تحقیقات عمیق فلسفی و کلامی را در بر گرفته همه نافی طبیعت‌گرایی بوده و بر ناواقع‌گرایی دینی خط بطلان می‌کشد.

مراد از بیان این نکته این نیست که همه این دلایل در غایت استواری بوده و نقد و نقاشی بر هیچ‌یک وارد نبوده یا باب گفت‌وگو در این زمینه بسته است؛ بلکه منظور اجمالاً اصل ابتنا بر

1 Homo-religiosus

استدلال و عقلانی بودن امور یاد شده است و کسانی هم که در باره هریک از آنها شک و تردیدی دارند می‌توانند بر اساس موازین و معیارهای عام منطقی با اندیشمندان این حوزه به بحث و گفت‌وگو بپردازند.

۸. خلط قوای شناختی و تحریکی

از جمله اشکالات تبیین طبیعت‌گرایانه دنت گرفتار آمدن در دام برخی مغالطات است. پیش‌تر نمونه‌ای از قبیل خلط شباهت و این‌همانی اشاره شد. آنچه اکنون بر آن تاکید می‌رود خلط حکم قوای شناختی و تحریکی و بر اساس برخی تعاریف خلط حکم عقل عملی و عقل نظری صورت گرفته است و مقام احتمال و احتیاط عملی با مقام شناخت و واقع‌انگاری در هم آمیخته است.

مسئله قصدمندانگاری یا دستگاه تشخیص عامل هشیار که دنت به آن استناد کرده است، جلوه‌ای از عقل عملی و قوه تحریکی است که طبق گفته دنت دارای کارکرد بقایی است، نه ارزش نظری. این قوه در پی احتمال وجود حیوانی درنده و پیش‌بینی رفتار موجودات زنده در دسرس‌آفرین انگیزه‌گریز از خطرات احتمالی را پدید می‌آورد، نه اینکه واقعا باور به وجود چنین عاملی را در دستگاه شناختی انسان ایجاد کند. فارغ از جهات مختلفی که در بررسی این دیدگاه قابل پیگیری است، آنچه اکنون بر آن تاکید می‌رود این است که بیان یادشده ناظر به پیش‌بینی و احتیاط در مقام عمل و یک عامل تحریکی و انگیزشی است، اما مقام نظر و باور مقامی دیگر و وابسته به ادله و قرآنی است که آن را به اثبات رسانده یا تایید می‌کند.

برای روشن‌تر شدن مطلب فرض کنید پای یک دیواره سنگی بلندی در کوهستان نشسته و ناگهان مشاهده می‌کنید که تکه سنگی از بالای کوه به سوی شما سرازیر شده است. در این لحظه بلافاصله جای خود را عوض کرده و به سمتی می‌روید که احتمال اصابت سنگ به شما منتفی یا کمتر باشد. همچنین وقتی گرگی را در حرکت به سمت خود مشاهده کنیم بلافاصله در صدد مقابله بر می‌آییم و اگر ابزار کافی برای مقابله نداشته، اما به پناهگاه امنی دسترسی داریم، بی‌درنگ از جای خود به سمت پناهگاه حرکت خواهیم کرد. در هر دو مورد به لحاظ عملی یک نوع حرکت از ما سر خواهد زد، اما به لحاظ شناختی وضعیتمان فرق می‌کند. در مورد سنگ به طور معمول این دیدگاه در ما شکل نمی‌گیرد که سنگ عاقل قصدمندی برای لقمه کردن ما است و حتی اگر کسی چنین فکری بکند مورد انکار و استهزای دیگران واقع خواهد شد؛ اما در مورد گرگ که موجودی زنده و ذی‌شعور است موضعمان قصدی است و دیدمان با قضیه سنگ فرق خواهد کرد. در بیانی که دنت ارائه کرده این موارد تفکیک نشده و بین قوای شناختی و تحریکی و به تعبیری عقل نظری و عملی خلط شده است.

۹. خلط دلیل و علت

چنان‌که گذشت، متدینان برای باورهای پایه دینی دلایل معتبری ارائه کرده و یا حداقل عقاید خویش را در معرض داوری عقلی قرار داده و خرد بشری را مخاطب قرار داده‌اند. بنابراین صرف استناد دین‌گروی به دستگاه تشخیص عامل هشیار و افراط در تعیین موضع قصدی و نادیده‌گرفتن وجه معرفتی و عقلانی دین مشتمل بر خلط علت و دلیل است و نمی‌توان با تکیه بر آن ناواقع‌گرایی و طبیعت‌گرایی دینی را نتیجه گرفت.

نتیجه‌گیری

چنان‌که گذشت دنیل دانت دین را امری کاملاً طبیعی و قابل تبیین علمی از طریق نظریه تکامل داروین قلمداد کرده، بر این اساس بنیاد اصلی آن را حس اشتیاق به مردگان و یادآوری خاطرات آنان می‌داند که در پرتو خطای مفراط موضع قصدی به پنداشت حضور آنها در قالب ارواح و اشباح نامرئی انجامیده است. سپس این ارواح و اشباح به خدای همه‌دان ارتقاء یافته و از طریق یادگیری اجتماعی و تربیت خانوادگی به دیگران منتقل و به کمک آیین‌ها و نهادهای خودگماشته پویایی و پایایی یافته است.

گمانه یادشده فاقد استانداردهای لازم علمی و دارای اشکالات متعددی است از جمله (۱) وجود شماری کاستی‌ها و ابهامات (۲) فقدان دلیل و فقدان پشتوانه تجربی مناسب (۳) اشتغال بر گونه‌های مختلفی از مغالطات از جمله خلط شباهت و این‌همانی، خلط قوای شناختی و تحریکی، خلط دلیل و علت، مغالطه مصادره به مطلوب، خلط تبیین طبیعی و طبیعت‌گرایی دینی (۴) نارسایی نظریه تکامل و فرایند ادعایی دانت برای تبیین دین (۵) نارسایی دلالتی تبیین تکاملی نسبت به طبیعت‌گرایی دینی و همسازی آن با بنیادهای فراطبیعی و عقلانی دین (۶) حصر و گزینش‌گری ناموجه، عدم استقرای کافی (۷) ابتلا به معارض‌های مدلل.

لبّ لباب سخن این که دین نه طلسم است تا با دعاوی سست و فروپایه امثال دانت بشکنند، بلکه حقیقتی متعالی است و طلسم از پایه شکسته طبیعت‌گرایی نوداروینیستی است و آن را یازاری فروکاستن دین به اموری چون ویروس ذهن و م‌های فرهنگی نیست.

منابع

۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). تفسیر انسان به انسان. تحقیق و تنظیم محمدحسین الهی‌زاده. قم: اسراء.
۲. دنتون، مایکل (۱۳۹۹). تکامل نظریه‌های همچنان در بحران. ترجمه زینب خدایی. تهران: پارسیک.
۳. شاکرین، حمیدرضا (۱۳۹۰). مبانی و پیش‌انگاره‌های فهم دین. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴. _____ (۱۴۰۲). الحاد جدید: بررسی و نقد در فیزیک و زیست‌شناسی معاصر. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. _____ (۱۴۰۳). «بررسی انتقادی چیستی دین در نگاه دنیل دنت». قیسات، (۱۱۴(۲۴)).
۶. شلدریک، روپرت (۱۴۰۱). ده باور بی اساس علم مدرن، ترجمه علیرضا شفیعی نسب. تهران: ترجمان علوم انسانی.
۷. شهبازی، علی (۱۳۹۹). الحاد جدید. تهران: نشر نگاه معاصر.
۸. مایر، ارنست (بی‌تا). تکامل چیست؟. ترجمه سلامت رنجبر. بی‌جا: انتشارات خاوران فرانسه و فروغ آلمان.
۹. نیمانی، نیما و دیگران (۱۴۰۱). اراده آزاد و چالش‌های علمی و فلسفی معاصر. تهران: پارسیک.
۱۰. نوبل، دنیس (۱۴۰۰). رقص با آوای حیات: نظریه نسبیّت در زیست‌شناسی. ترجمه امیرحسین لطیفی. تهران: پارسیک.
11. DENNETT, DANIEL C. (2006). *BREAKING THE SPELL: RELIGION AS A NATURAL PHENOMENON*, Penguin Books Ltd, USA.
12. Gauchet, Marcel (1997). *The Disenchantment of the World: A Political History of Religion*, Trans, Oscar Burge, Princeton: Princeton University Press.
13. Jones, James W. (2016). *Can Science explain Religion? The Cognitive Science Debate*, Oxford University Press.
14. McGrath, Alister E. (2011). *Darwinism and The Divine Evolutionary Thought and Natural Theology*; Willey Blackwell.
15. *Taliaferro, Charles, (2009). Explaining Religious Experience*, in JEFFREY Chloss and Michael J. Murray (eds.). *THE BELIEVING PRIMATE scientific*,

philosophical, and theological reflections on the origin of religion, New York, Oxford University Press.

16. WARD, KEITH, (2004). *THE CASE FOR RELIGION*, Oneworld Publications Limited, Oxford, England.